



بررسی میزان تأثیر پذیری نوع اسم از مسائل اجتماعی طی چند سال گذشته در شهر مریوان

هیرش احمدی*

هر جامعه‌ای در هر نقطه‌ای از زمان و مکان مسائلی را پشت سر گذاشته، با مسائلی دست و پنجه نرم می‌کند و قطعاً مسائلی را فرا رو خواهد داشت، این مسائل از هر نوعی که باشند، توان و انرژی جامعه را به چالش می‌طلبند و ارزشهای شمار مهمی از مردم را به سخره گرفته و سد راه رشد و توسعه آن جامعه به سوی اهداف مطلوبشان می‌شوند. کردستان اگر نقطه بحرانی این نوع جوامع نباشد حول و حوش اوج بحران ساکن است. مریوان به عنوان شهری مرزی در کردستان که محل تلاقی اوج جنگ، سیاست، مذهب و ادغام فرهنگی است، برای تحقیق مکان مناسبی است.

هر جامعه‌ای بنا به امکانات خود به مقابله مسائل اجتماعی می‌رود و پاسخهایی فراخور توان خود به مسائل می‌دهد، یکی از این عکس‌العملها، عکس‌العملهای فرهنگی است. این پژوهش قصد دارد تغییرپذیری نوع اسامی شهرستان مریوان را بررسی کند. برای این کار اسامی را با توجه به معنی آنها به ۵ نوع تقسیم و کد بندی می‌کنیم. کد ۱ اسمهای اسلامی و ارزشی قدیم، کد ۲ اسمهای اسلامی و ارزشی جدید، کد ۳ اسمهای غیرکردی، کد ۴ اسمهای کردی قدیم و نهایتاً کد ۵ اسمهای کردی جدید است.

البته به فراخور هدف تحقیق کدبندیهای متفاوت و متنوعی می‌تواند انجام گیرد. که در این تحقیق هدف یافتن میزان تأثیرپذیری از اندیشه‌های دینی، ارتباط فرهنگی و مطالبات ملی ناشی از مسائل مربوط در شهر مریوان است. با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک از میان اسمهای مندرج در دفترچه‌های مربوط در اداره ثبت احوال شهر مریوان، نمونه‌ها را انتخاب و کدبندی نموده و بعد از جمع‌بندی، با استفاده از نمودارهای مربوط که در پی خواهد آمد، این نتیجه حاصل گردید که مردم شهر مریوان از این وسیله (انتخاب اسم) فرهنگی به شیوه‌ای فعالانه استفاده کرده‌اند و به مسائل اجتماعی دوره خود تا حدودی پاسخ داده‌اند.

* دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

مسئله اجتماعی

شرایط بخصوصی وجود ندارد که بتوان در هر زمان و مکانی آن را مسئله اجتماعی نامید، بعضی شرایط اکنون مسئله اجتماعی خوانده می‌شوند که قبلاً مردم به آن توجهی نداشتند و برایشان مسئله نبود. بعضی شرایط قبلاً مسئله ساز بودند که اکنون قابل هضم شده و طبیعی به نظر می‌رسند و قطعاً در آینده نیز مسائلی قد علم خواهند کرد که اکنون به آن توجهی نداریم.

«... جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهار شده ای می‌دانند که با ارزشهای شمار مهمی از مردم مغایرت دارند و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد» (رابینگتن و وانبرگ، ۱۲).

در تعریف بالا ۴ بخش کلیدی وجود دارد که نیاز به تشریح بیشتر آنها می‌رود و ما نیز با توجه به آورده‌های مندرج در کتاب «رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی» تا حد امکان در این راه تلاش خواهیم کرد.

البته تعریف مسئله اجتماعی با عبارت و اصطلاحات متفاوت و متنوعی در کتب متعددی وجود دارد، که هر کدام به فراخور رویکردی که به مسئله دارند، لغات و حتی معانی متناسب با آن دیدگاه را دست‌چین کرده و با چیدمانی هدفمند به تعریف مسئله اجتماعی از زاویه دید خود پرداخته‌اند البته در بیشتر این تعاریف غرض دار، مرضی وجود ندارد چون خود به بخشهایی چند تقسیم شده، که یکی از گویا ترین آنها تقسیم بندی زیر است که محمد عبداللهی آن را آورده است:

۱. مسائل فرهنگی

۲. مسائل اجتماعی

۳. مسائل سیاسی

۴. مسائل اقتصادی

۵. مسائل زیست محیطی

هر کدام از مسائل مذکور تعاریف خاص خود را دارند که خارج از حوصله این مقاله است. پس یک مسئله می‌تواند ابعاد متفاوتی داشته باشد و از زوایای متفاوت و مکملی می‌توان به آن نگریست. ما نیز با اجتناب از خلط مبحث، بنا به اقتضای کار مسئله را به بخشهای تجزیه و تحلیل کرده و دوباره مونتاژ خواهیم کرد.

طرح مسئله:

در ابتدای کار باید تصمیم مهمی را بگیریم و میان دو شق که متعاقباً خواهد آمد انتخاب خود را کرد. یا با توجه به تجربه خود و اسناد و مدارک موجود مسائل سپری شده در چند دهه اخیر را برشمرد و آن گاه

تغییرات موجود در انتخاب اسم را که قبلاً کدبندی کرده‌ایم بررسی کرده و بر محوری فرضی از زمان به جستجو پرداخت که آیا اسمها از مسائل در آن نقطه از زمان متأثر شده‌اند یا نه و یا راه دیگر آن است تغییرات اسمها (از لحاظ فراوانی نوعی که کدبندی شده‌اند) را محاسبه کرده و به دنبال مسائل اجتماعی بگردیم که نوع اسامی از آن متأثر شده‌اند.

پژوهش به چنین محدودیتی مقید نخواهد شد و از هر دو شق در جاهای مقتضی استفاده خواهد شد. ولی این بار دیگر باید انتخابی میان دو جایگزین کرد که با هیچ شعبده بازی راه‌گریزی از آن نیست. آیا باید به انگیزه‌ها و دلایل فردی انتخاب اسم توجه کرد (دیدگاه میکروسکوپی) یا نه کل را به صورت یکپارچه دید و تغییرات سیال در سطح شهر را در عمق زمان مشاهده کرد (دیدگاه ماکروسکوپی). دیدگاه اول ما را بیشتر به سوی روان‌شناسی رهنمون خواهد کرد و دیدگاه دوم به سوی ساختارگرایی. البته ناگفته نماند، می‌توان به طبع پیروی از دیدگاه تلفیقی - که خود بدان علاقه مندم -، گیدنزوار هر دو دیدگاه و رویکرد را یکجا به کار برد ولی به آن هدفی که مطالعه شهر مریوان باشد نخواهیم رسید و در ازدحام یافته‌ها و استدلالات منطقی و معقول به نظر می‌رسد جز با هم بودنشان، سردرگم خواهیم شد. در ابتدای کار به توجیه و تشریح هر دو دیدگاه می‌پردازم آنگاه انتخاب خود را خواهم کرد.

اگر چه تولید مثل و تولد فرزند، از خصوصی‌ترین ابعاد زندگی هر شخص نشأت می‌گیرد ولی از آنجا که والدین در جامعه زندگی می‌کنند، در این ناب‌ترین وجه زندگیشان نیز از هنجارها، و قید و بندها و خواسته‌های جامعه مصون نمی‌ماند و عوامل اقتصادی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی و... بنا به قدرت خود در آن لحظه از زمان بر شخص، اجبار وارد می‌کند و به او خط می‌دهند، تعداد را تعیین می‌کنند، نوع را مشخص می‌کنند و حتی زمان آن را به صورت کاملاً آشکار یا پنهان، مستقیم یا غیر مستقیم تعیین می‌کنند.

بعد از تولد از اولین وظایف والدین انتخاب اسم است. در احادیث آمده است - راست و دروغش با ما نیست - در آن دنیا فرزندان در مورد اسمشان از والدین خود سؤال می‌کنند. منظور سؤال نیست بلکه منظور بازخواست است. البته منظور تلویحی حدیث آن است که اسم باید اسلامی و بهتر بگوییم عربی باشد. به هر حال، ظاهراً کار به آن دنیا نمی‌کشد و در همین دنیا، والدین باید جواب پس بدهند، چون فرزندان، والدینشان را در مورد اسمشان به چالش طلبیده‌اند و بسیار دیده شده است که فرزندان با زحمات فراوان اسم خود را به اسم دلخواه خود عوض می‌کنند اما کاملاً در جهت مخالف هدف تلویحی حدیث مذکور.

به هر حال دلایل و انگیزه‌های متعددی می‌توان در انتخاب یک اسم از میان بی‌شمار موجود برشمرد در ذیل به تعدادی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. اسم خوش آهنگی است.

۲. اسم مرسوم است (همرنگی با جامعه).
 ۳. اسمی متفاوت از دیگر اسمهاست (علاقه به متفاوت بودن).
 ۴. اسم شخصی متشخص و نامدار است (در هر حوزه فکری).
 ۵. کسی دیگر سوای والدین اسم را انتخاب کرده است (بزرگ خانواده یا شخصیتی مذهبی).
 ۶. تداعی کننده‌ی خاطره خوشی برای انتخاب کننده است.
 ۷. با اسم دیگر فرزندان همخوانی دارد (قافیه‌های شعر زندگی‌اند).
 ۸. بچه‌ای به اصرار آن را انتخاب کرده است.
 ۹. عکس‌العملی است در مقابل کسی یا جریانی.
 ۱۰. معانی اسم گویای چیزی یا جهتی یا تفکری است که شخص انتخاب کننده به آن علاقه‌مند است.
- به دلایل بالا می‌توان موارد دیگر اضافه کرد ولی نیاز به چنین کاری نیست، اگر چه دلایل بالا تا حدود زیادی واضح هستند. اما با مثالهایی به تشریح آنها می‌پردازیم:
- بسیار دیده شده است (در اینجا فقط مریوان مد نظر ماست) که شیخ عثمان نقشبندی که پیر طریقت نقشبندی بود و مریدان و علاقه‌مندان فراوانی در مریوان داشت بنا به درخواست والدین برای نوزادان - و گاهی حتی برای بزرگسالان - اسم انتخاب می‌کرد. که در اینجا نوع اسم را به اندیشه والدین البته به صورت غیر مستقیم و با واسطه، ربط می‌دهیم.
- و فور اسم «هدیه» در چند سال گذشته نمی‌تواند مستقل از جذابیت ویژه بازیگر نام آشنای سینمایی ایران «هدیه تهرانی» باشد همان طور که اسمهای بی‌معنی - برای ما - سیتا و هانیکو نمی‌تواند مستقل از زیبایی خانم بازیگر، شیلا خداداد و خانم هانیکو در سریال داستان زندگی باشد.
- اسم «آپو» به طور بلا واسطه‌ای به اوجالان که به دنبال دستگیریش بیشتر مشهور شد، ربط دارد، که به معنی «عمو» و به عنوان لقب اوجالان به کار می‌رود.
- زوج اسمهای «حسن و حسین»، «ناصر و منصور»، «رنوف و عارف»، «احمد و محمد»، «نیما و شیدا» و «آران و زوزان» و... همگی حاکی از آنند که والدین به همخوانی اسمها توجه دارند.
- گاهی پدر یا مادر که در سالهای دور و نه چندان دور از زن یا مردی خوششان آمده، اسم آن را برای فرزندشان انتخاب می‌کنند.
- اگر قبلاً اسم «محمد» را تنها به عشق پیغمبر اسلام انتخاب می‌کردند، اکنون بسیار دیده شده که آن را به این دلیل انتخاب می‌کنند که احساس می‌کنند تفکر لائیک در حال رشد است و از آن به عنوان عکس‌العملی در مقابل این پدیده استفاده می‌کنند. افزایش اسم اُسامه نیز که تداعی کننده اُسامه بن زید و

أسامه بن لادن است، معنی دار است.

آنچه که تا کنون بیشتر به آن پرداخته‌ایم جنبه‌های روانی و خرد قضیه بوده است. اما واقعیت چیزی فراتر از آن است که بتوان فقط با تمرکز بر شخص انتخاب‌کننده به تحلیل مسئله پرداخت. فرد در خلاء زندگی نمی‌کند. از جامعه تأثیر می‌پذیرد و به نوبه خود بر آن اثر می‌گذارد و تنها با مشاهده حرکات دست جمعی افراد است می‌توان به شناخت علل و پیامدهای تحولات نائل گردید. اصل عدم قطعیت هایزنبرگ را جهت مشروع جلوه دادن این استدلال‌مان به عاریت می‌گیریم که خلاصه آن چنین است:

«... به طور تقریبی این اصل بیان می‌کند که مسیر یک الکترون منفرد غیر قابل پیش‌بینی است، چون «عمل مشاهده» خودش بر رفتار پدیده‌های تحت بررسی تأثیر می‌گذارد. این مشاهده بر ویژگی احتمالی فیزیک جدید تأکید می‌کند. در عین حال، قابل پیش‌بینی نبودن رفتار یک الکترون تنها، به هیچ وجه امکان دستیابی به تعمیم‌های فیزیکی را از بین نمی‌برد. زیرا، اگر چه الکترونها منفرد ممکن است به طور پیش‌بینی‌ناپذیری عمل کنند، یک جمع الکترونی در یک «ساخت میدان اتمی»، با درجه بسیار بالایی از نظم آماری عمل می‌نماید. آن طور که رسیدن به قوانین فیزیکی با درجه احتمال کافی تا تقریب نزدیک به تساوی را ممکن می‌سازد» (توکل: ۱۳۷۴، ۱۴۰).

مطمئن نیستیم، آن روز که هایزنبرگ این اصلش را می‌نوشت تنها الکترونها را در نظر داشت و گوشه چشمی نیز به انسانها نداشت ولی به هر حال ما قصد داریم در این تحقیق آن را اصل قرار دهیم و از اصل عدم قطعیت هایزنبرگ به قطعیت برسیم. ما نیز بر آن نیستیم که به راز تک تک افراد هنگام انتخاب اسم پی ببریم بلکه قصد داریم حرکات ذهنی دسته جمعی مردم را در طول زمان بررسی کرده و به الگوهایی برسیم که قدرت تعمیم به ما بدهند.

در این جا توضیح موضوعی که هر چند در لابلای گفته‌هایم تلویحاً به آن اشاره کرده‌ام خالی از سود نخواهد بود. می‌توان ثابت کرد که اسم و فرایند اسم‌گذاری یک نمود اجتماعی است. آن روز که آدم برگزیده شد چون جمعی در کار نبود، اسمی هم لازم نبود چون تنها آدم موجود بود - و بقیه همه بشر بودند- اما همین که جامعه تشکیل شد، اسمهای متنوعی نیز پدید آمدند. از این طنز تاریخی که بگذریم حقیقت این بحث را به عینه در جامعه می‌بینیم. بسیار دیده شده است که خانواده‌ها اسمی را برای فرزندشان انتخاب می‌کنند و گویا فقط برای جامعه انتخاب می‌کنند و خود قصد ندارند که چندان استفاده کنند. چون برای صدا کردن فرزندشان از کلمات و شبه کلماتی استفاده می‌کنند که گاهی ربطی به اسم واقعی فرزندشان ندارد و حتی دیده می‌شود که گاهی این شبه کلمات اصلاً معنایی ندارند. در اجتماعی بودن اسم این نکته نیز قابل تأمل است: آیا تا به حال دیده اید که کسی خودش را در تنهایی به اسم خطاب کند و از

ضمیر استفاده نکند.

نمیدانم که تا چقدر توانسته‌ام بقبولانم که اسم و فرایند اسم‌گذاری یک نمود اجتماعی است، اما از این لحظه به بعد با این امر همچون یک نمود اجتماعی رفتار خواهد شد. بنابراین با پیروی از روش‌شناسی دورکیم، یک نمود اجتماعی را باید با نمود اجتماعی تبیین نمود. این پژوهش قصد دارد به تبیین نمود اجتماعی اسم‌گذاری با استفاده از نمود اجتماعی مسئله اجتماعی پردازد و البته لزومی ندارد که اذعان شود، مسئله اجتماعی تنها نمودی است که بر فرایند اسم‌گذاری تأثیر دارند و بدیهی است که در دنیای پر رمز و راز انسانها به دنبال پاسخی تک‌علتی گشتن، کاری عبث خواهد بود. و در ضمن یک نکته را باید خاطر نشان کرد، همان‌طور که مسائل اجتماعی بر فرآیند اسم‌گذاری تأثیر دارند - فرض ما چنین است و قصد سنجش آن را نیز داریم - خود اسم نیز بر روند مسائل اجتماعی تأثیر دارد. در این مورد جُک‌های عامیانه‌ای نیز وجود دارد که باورهای ساده (شاید تجربه‌های) مردم را بازگو می‌کند. در این جا فقط جهت تلطیف اذهان یکی از بی‌خطرهای آنها را می‌آورم و از بقیه آنها صرف نظر می‌کنم چون نمی‌خواهم مقالات بعدی را در زندان بنویسم.

یک جوان شهری از یک پیرمرد روستایی می‌پرسد: چرا اسم بچه‌هایتان را همه‌اش احمد، محمد، محمود و... می‌گذارید؟ چرا اسم قشنگی انتخاب نمی‌کنید؟ او هم جواب می‌دهد: اسمش را کامبیز بگذاریم که بعداً گی (هم‌جنس‌باز) بشود».

برای آنکه در این روشی که پیش گرفته‌ایم - صرف نظر کردن از جنبه‌های ریز قضیه - زیاد احساس گناه نکنیم، می‌توان دلایل و شواهدی از اندیشه بزرگان به یاری بطلبیم که سطرهای زیر یکی از آنهاست: گافمن در مورد خود چنین نظری دارد؛ «برای آنکه خود به نحوی جامعه‌شناسانه فهمیده و درک شود باید به وی در حکم یک نهاد اجتماعی نگریست و باید با مشاهده و تحلیل بیرونی اشکال قابل مشاهده رفتار، به تحقیق در باره آن دست زد» (استونز: ۱۳۸۵، ۲۳۸).

اگر چه فعلاً قصد درک «خود» را نداریم ولی احساس می‌کنم ما نیز این قاعده گافمن را که تمرکز بر مشاهده و تحلیل اشکال قابل مشاهده رفتار (اسم‌گذاری) باشد، رعایت کرده‌ایم. اگر این قاعده برای «خود» صحیح باشد کم‌لطفی است اگر برای مریوان که از خودهای بسیار تشکیل شده صادق نباشد.

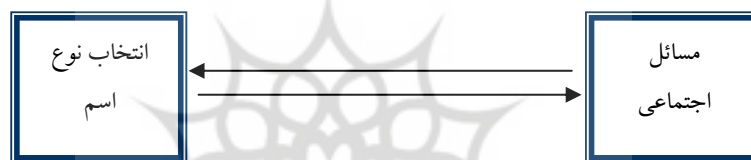
فکر می‌کنم برای توجیه روشمان دلیل کافی ذکر کرده و دیگر نیاز بیشتری به اطناب کلام نداریم. حال اجازه دهید کلاماتی چند نیز در مورد خود اسم که هسته تحقیق است، بپردازیم. یک اسم را نباید تنها چند حرف به هم پیوسته برای شناسایی شخص ویژه‌ای دانست. در آن صورت همان شماره شناسنامه یا کد ملی کافی است. هر اسم یک پیام رسانه‌ای است که با خود معانی، خاطرات، تاریخ و خیلی چیزهای دگر را

حمل می کند که گاهی حتی با شنیدن اسم کسی می توان به ملیت، مذهب، جنس - با احتمال خیلی بیشتری - او پی برد. می توان اندیشه های والدین وی را تا حدودی تخمین زد. باید اقرار کرد که اسم مهمتر از آن است که به یک تحقیق در مورد آن بسنده کرد. ما نیز به تبعیت از زیمیل این حروف ظاهری را صورتی می دانیم که در پس آن معانی قرار دارد و بر آن هستیم تا با پس زدن این صورت به کنه موضوع که همان معنی باشد پی ببریم. استراتژی این تحقیق، در جهت رسیدن به این هدف انتخاب می شود.

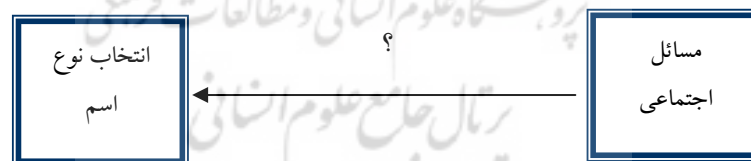
فرضیات پژوهش

یکی از فرضیات بدیهی - و کلاً با پذیرش چنان فرضی امکان چنین تحقیقی با آن شالوده ای که برای آن پیش بینی می شود، میسر می گردد - آن است که دریافت اسم به عنوان یک پیام رسانه ای، دریافتی است به عنوان یک فعل یا فعالیت و نه به عنوان حرکتی منفعل. دریافت کننده اسم با سبک و سنگین کردن کلیه جوانب، دست به انتخاب می زند و چه بسا اسمی را دریافت کننده های متفاوت، با معانی متفاوتی به کار می برند.

در این تحقیق، فرض ما این است که مسائل اجتماعی بر انتخاب نوع اسم تأثیر دارد و برعکس.



ولی آنچه را که ما قصد بررسی آن را داریم، میزان تأثیر مسائل اجتماعی بر انتخاب نوع اسم است و از بررسی رابطه عکس آن که نیاز به تحقیق ژرفانگر دارد، صرف نظر می شود. در این تحقیق از بررسی انگیزه فردی و روانی چشم پوشی می شود و فقط قصد بررسی تأثیری را داریم که در نمودار زیر نشان داده شده است:



روش تحقیق

واحد تحلیل ما در این تحقیق شهر مریوان است و بالطبع واحد نمونه، اسم افراد متولد شده در این شهر در چند سالی که قصد بررسی آن را داریم، است. جامعه آماری، اسم افراد متولد شده در چند سال گذشته است. اداره ثبت احوال، محل مناسبی برای دستیابی به اسم افراد متولد شده است، از این رو نیازی به پیمایش جهت دستیابی به داده‌های تحقیق نیست. ولی متأسفانه نرم‌افزاری که اداره ثبت احوال شهرستان مریوان از آن استفاده می‌کند این قابلیت را ندارد که اسمها را در سالهای مشخصی از آن استخراج کرد -می‌توان گفت اسم نرم‌افزار برای آن حیث است- از این رو تنها راه چاره، توریق اسناد و دفترچه‌های موجود در اداره است. ولی خوشبختانه از سال ۱۳۶۸ به بعد دفترچه‌هایی در واحد تحویل شناسنامه تهیه شده که در آن اسم و یک سری مشخصات نوزاد در آن قرار دارد که این دفترچه‌ها، حکم اسناد محرمانه را ندارند و لذا دسترسی به آنها و انتقال به منزل ممکن بود ولی اطلاعات قبل از سال ۱۳۶۸ در دفاتری قرار دارد که نمی‌توان آنها را به منزل انتقال داد و باید فقط در خود اداره و با کمال دقت و امانت از آنها استفاده کرد.

چون اسمها به ترتیب در دفاتر وجود داشت، بهترین روش نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک است. در دفاتر بعد از سال ۱۳۶۷، با استفاده از این روش، یک سوم اسمهایی را انتخاب کرده و در جدولی که نمونه آن پیوست است^۱، ثبت کردیم - علت انتخاب چنین حجم بزرگی علاوه بر بالا بردن اعتبار، در اختیار داشتن داده‌ها جهت تحقیقات احتمالی بعدی است- برای سالهای قبل از ۱۳۶۸ که می‌بایست در اداره، نمونه‌ها را انتخاب می‌کردیم، یک پنجم و حتی گاهی یک دهم نمونه‌ها را با همان روش سیستماتیک انتخاب کردیم.

نمونه‌ها (اسم‌ها) را بر حسب معنی آنها و به تفکیک مذکر و مؤنث بودن به پنج کد با مضمون‌های زیر تقسیم و کدبندی شده است:

۱. کد ۱: اسمهای مذهبی و ارزشی معطوف به مذهب و قدیمی.

۲. کد ۲: اسمهای مذهبی و ارزشی معطوف به مذهبی جدید.

۳. کد ۳: اسمهای غیر گُردی، غیر مذهبی - نه ضد مذهبی - و فانتزی.

۴. کد ۴: اسمهای گُردی قدیمی (زیاد مستعمل شده) و گُردیزه شده.

۵. کد ۵: اسمهای گُردی جدید.

می‌توان روی اسمهای مانورهای زیادی داد و آنها را به انواع و اقسام دسته‌بندی کرد.

^۱ - تمامی جداول و نمودار اسامی استخراج شده از نمونه‌گیری در دفتر نشریه موجود است، که به علت ازدحام زیاد آنها از چاپ صرف نظر شد. ویراستار

البته در تحلیل‌ها از حالت ساده شده آنها نیز که ۳ نوع می‌باشد استفاده شده است، با عنوان زیر:

کد A: که حاصل جمع کدهای ۱ و ۲ است، تحت عنوان اسمهای اسلامی.

کد B: که برابر کد ۳ است، تحت عنوان اسمهای غیر کُردی و غیر اسلامی.

کد C: که حاصل جمع کدهای ۴ و ۵ است، تحت عنوان اسمهای کُردی.

یکی از مشکلات مهم کار، تفکیک قدیمی و جدید بودن اسمی است. چون اسمی که زمانی جدید محسوب می‌شود بعد از گذشت سالها که از آن استفاده شد دیگر روتینه می‌شود و نمی‌توان آن را جدید نامید و در این موقع است که باید دل به دریا زد و تصمیم مهمی گرفت و در مقطعی باید اسمی را که با عنوان جدید مشخص می‌گردید (کدهای ۲ یا ۵) به عنوان اسمی قدیمی (۱ یا ۴) قلمداد کرد و این کار فقط با سلیقه شخصی - البته کسی که در محل زندگی کرده باشد و تا حدودی از اسمهای نیز آگاهی داشته باشد تصمیم‌ش زیاد غیر معقول نخواهد بود - انجام می‌گیرد و گاهی با این تغییر شوکی به جدول داده‌ها وارد می‌شود. ولی شاید از این تصمیم مشکل‌تر، وضعیت اسمهای محمد و احمد باشد که زمانی تحت عنوان کد ۱ دسته‌بندی می‌شوند ولی در سالهای اخیر علی‌رغم کاهش و حتی انقراض اسمهایی همچون ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، حسین و...، زیاد شده‌اند و می‌بایست آنها را تغییر کد به کد ۲ داد، که هدفها و اغراض جدیدی پشت انتخاب آنها وجود دارد.

بعضی از اسمها نیز (مانند اسم «سروک») حدوداً ۳۰ سال قبل استفاده شده بود و چون تکثر نداشت و تا این اواخر استفاده نشده بود باز با همان عنوان اسم جدید (کد ۵) از آن یاد شده است. وجود مهاجرین موقت در شهر مریوان البته بیشتر آنها جهت اجتناب از مشکلات بعدی در شهر خودشان اقدام به تهیه شناسنامه کرده‌اند - تا حدود بر نتیجه‌گیری اختلال وارد می‌کند، ولی چون ناچیز است قابل چشم‌پوشی است.

کدبندی بعضی از اسمها مشکل است، اسمهایی «عبدالرحمان» و «فؤاد» که با کد ۱ در این تحقیق مشخص گردیده‌اند، حتی می‌توانند برای بعضی از والدین در حکم کد ۵ باشند ولی چون امکان پرسش از والدین را نداریم، ناچاریم به تقلیل‌گرایی تن در دهیم و به همان کد ۱ که ایمن‌تر نیز هست اکتفا می‌شود.

نکته دیگری که قابل تأمل است، وجود افراد دارای دو اسم در شهر مریوان است که تعداد آنها کم هم نیست که علت این دو اسم بودن، ممنوع بودن بعضی از اسمها (خصوصاً اسمهای کُردی) در سالهای دور و نزدیک است که والدین را ناچار می‌کرد اسمی در شناسنامه برای نوزادشان انتخاب کنند و اسمی که به آن علاقه‌منداند و ممنوع می‌باشند، برای استفاده در محلهای غیر رسمی انتخاب کنند. در این مورد نیز فعلاً کاری از ما ساخته نیست و فرض می‌کنیم که چنین چیزی وجود ندارد.

یافته‌های تحقیق

اطلاعات به دست آمده از اسناد ثبت احوال پس از انتقال به جداول مربوطه و کدبندی به صورت اعداد و فراوانی درآمدند که آنها را به جداول مربوط به هر سال انتقال داده (که همه آنها پیوست است) و درصدگیری‌های سطری، ستونی و کلی در همان جداول ثبت گردیده است. جمعاً ۲۱۴۱۹ نمونه (اسم) برای این تحقیق انتخاب گردید که از این میان ۱۰۰ نمونه مربوط به اسم پدران متولدین سال‌های ۴۹-۱۳۲۵ است که فقط جهت مقایسه انتخاب شده‌اند و ۲۹ نمونه نیز مربوط به نوزادان سال‌های ۶۷-۱۳۶۴ است و بقیه‌ی نمونه‌ها (۲۱۲۹۰ مورد) مربوط به نوزادان متولد شده در سال‌های ۱۳۵۰ الی ۱۳۸۵ - جمعاً ۳۶ سال - می‌باشد که از این میان ۵۱/۵ درصد (نمونه ۱۰۹۷۴) نوزادان پسر و ۴۸/۵ درصد (نمونه ۱۰۳۱۶) نوزادان دختر هستند. ۲۷/۵ درصد (نمونه ۵۸۷۰) از آنها در کد A، ۳۲/۱ درصد (نمونه ۶۸۳۷) در کد B و ۴۰/۳ درصد (۸۵۸۳) نمونه‌ها در کد C جای گرفتند.

داده‌ها پس از انتقال به محیط نرم‌افزاری SPSS، تبدیل به نمودارهای میله‌ای درصد فراوانی، سال به تفکیک کد و جنس و همچنین منحنی‌های درصد فراوانی، سال به تفکیک کد و جنس شدند که همگی پیوست می‌باشند. در این جا لازم است در مورد داده‌های موجود نکاتی را خاطر نشان ساخت:

نسبت پسر به دختر در میان سال‌های ۵۴-۱۳۵۰ به طرز معناداری بزرگ‌تر از یک است که می‌توان آن را چنین توجیه کرد که اسم‌های انتخاب شده در سال‌های مذکور از میان دفاتری انتخاب شده‌اند که در آنها مشخصات نوزادانی درج - گردیده است که در همان سال تولد، اقدام به تهیه شناسنامه برای آنها شده بود و متأسفانه از بقیه‌ی اسم‌ها به علت محدودیت دسترسی به منابع، چشم‌پوشی شد، که در اعتبار نتایج تحقیق مشکلاتی ایجاد کرد. در آن سال‌ها بیش‌تر کسانی که در اولین سال تولدشان صاحب شناسنامه نمی‌شدند دخترها بود و والدین منتظر می‌ماندند تا بدانند آیا زنده می‌مانند یا نه تا برایشان در صورت زنده ماندن در سال‌های بعد شناسنامه تهیه کنند و این هم تأییدی است بر وجود تفکر شدید مردسالاری در آن سال‌ها.

مورد دیگر اسم‌های انتخاب شده برای سال‌های ۶۳-۱۳۶۱ است که آنها را از دفاتری انتخاب کردم که بیش‌تر اسم متولدین در روستا را در خود داشت و همانطور که سلایق روستاییان و شهرنشینان در خیلی از موارد با هم تفاوت دارد، در این مورد نیز مستثنی نشد و با هم تفاوت داشتند یا حداقل می‌توان گفت که تغییرات با اختلاف زمانی چند ساله بعد از شهرها رخ می‌دهد. روستاییان به کد A بیش‌تر (و تا همین اواخر) وفادار ماندند و کد B را دیرتر از شهرها گرفتند و دیرتر رها کردند و همین اشکال در نمونه‌گیری باز هم بر اعتبار نتایج تحقیق خلل وارد می‌کند. ولی برای جبران آنها به صورت میان‌یابی و برون‌یابی اعدادی را برای آن سال‌ها به صورت فرضی و با مدد از سال‌های قبل و بعد از آن در نظر گرفتیم.

با توجه به اعداد عده‌های که در جداول موجودند، می‌توان تحلیل‌ها، تفاسیر، آزمون‌ها و نمودارهای متنوع و فراوانی به دست آورد. ولی ما در اینجا قصد نداریم قصه را به درازا بکشانیم و آن را برای تحلیل‌ها و تحقیق‌های بعدی جای می‌گذاریم و تنها به یک تحلیل توصیفی با توجه به نمودارها و منحنی‌ها بسنده می‌کنیم.

مسائل اجتماعی مورد نظر

قبل از آن‌که به سراغ تحلیل و تفسیر داده‌ها و منحنی برویم، شاید بهتر باشد مسائلی را که در این سال-های اخیر روی داده فهرست‌وار ذکر کنیم تا متهم نشویم که برای فراز و نشیب داده‌ها و منحنی‌ها مسائلی تراشیده‌ایم. ناگفته پیداست که مسائل روی داده در شهر مریوان مد نظر است و البته واضح است که خیلی از این مسائل خاص شهر مریوان نیست و در خیلی از موارد با دیگر مناطق ایران و منطقه شریک است و باز هم واضح است مسائلی که مریوان با آن روبرو بوده خیلی بیش‌تر از موارد زیر است. اما در این‌جا به فراخور تحقیق‌مان و کدبندی‌هایی که انجام داده‌ایم به مسائل عمده مذهبی، سیاسی و فرهنگی اشاره خواهیم کرد:

(الف) در سال‌های ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ م) تا ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ م) در کردستان عراق شورشی به رهبری ملامصطفی بارزانی در جریان بود (البته مبارزات ایشان طولانی‌تر از این سال‌ها بود، ولی این چند سال اوج بحران آن بود) که به دنبال قرارداد الجزایر میان شاه و صدام به شکست منتهی شد و عمدتاً به ایران آواره و پناهنده شدند که مریوان به علت مرزی بودن آن کاملاً با این قضیه و عواقب آن درگیر بود.

(ب) در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلابی با ماهیتی اسلامی روی داد که علاوه بر تأثیر ویژه‌ی انقلاب به علت در کنترل بودن کردستان و بالطبع مریوان به دست نیروهای محلی (پیشمرگ‌های کرد) شهر مریوان با مساول عده‌های روبرو شد.

(ج) از سال ۱۳۵۹ به بعد جنگی میان ایران و عراق روی داد که کسی منکر تأثیرات آن جنگ نیست.

(د) در سال ۱۳۶۷ جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق به صلح منتهی شد.

(ه) به دنبال حمله عراق به کویت، آمریکا به عراق حمله کرد، کردهای عراق که حکومت مرکزی را در ضعف می‌دیدند دست به شورش زدند، اما بعد از آن از ترس انتقام حکومت بعث در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۱ م) به ایران و ترکیه فرار کردند. شهر مریوان چند هفته‌ای از آوارگان کرد عراقی لبریز بود، به طوری که در بیش‌تر خانه‌های شهر، دو یا سه خانواده‌ی عراقی ساکن شده بودند.

(و) از سال ۱۹۹۱ به بعد در عراق به دنبال اعلام ممنوعیت پرواز هواپیماهای عراقی در بالای مدار ۳۶ درجه - که بخشی از خاک کردستان عراق را شامل می‌شد - حکومتی محلی به دست کردها در شمال آن

کشور تشکیل گردید که انتخابات پارلمانی در آن صورت گرفت و کابینه حکومت مذکور تشکیل شد. (ز) به دنبال پیروزی آقای خاتمی در سال ۱۳۷۶ در انتخابات ریاست جمهوری، جو کشور تا حدودی عوض شد. البته خود آقای خاتمی محصول جریانی بود که قبلاً شروع شده بود. اما ایشان مهره‌ای کارا در این جریان بودند و باعث عملی شدن جریان شدند.

(ح) در سال ۱۳۸۴ آقای احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شد که گفته می‌شود به آرمان‌های اولیه انقلاب وفادار و صادق است و می‌خواهد اهداف انقلاب را عملی سازد. البته هر کدام از موارد مذکور مسائل عدیده‌ای (سیاسی، فرهنگی، مذهبی و...) به همراه دارند که به نوبه‌ی خود به آنها خواهیم پرداخت. در این جا نکته‌ای قابل تأمل است؛ به دنیا آوردن بچه کاری هر روزه و حتی هر ساله نیست. پس نباید انتظار داشت که فوراً به مسائل پاسخ داده شود، چه بسا کسی متأثر شود که مجرد باشد یا فعلاً بچه‌دار نشود. یا آن قدر دیر بچه‌دار شود که در این حین چند مسئله دیگر روی داده باشد که ضمن تأثیر بر او اثرات قبلی را خنثی کرده باشند و یا شخص مورد نظر در این مدت عقاید متفاوتی را از سرگذرانده باشد. از این رو، در نتیجه‌گیری باید قدری دقت به خرج داد.

تحلیل

از میان پدر و مادر شاید فقط یکی از آنها در انتخاب اسم دخالت داشته باشد و یا در خانواده‌هایی که نیمه گسترده‌اند، کسانی دیگر جز پدر و مادر اسم را انتخاب کنند یا به صورت مستقیم و غیر مستقیم در انتخاب، اعمال نفوذ کنند. از این رو اگر چه نمی‌توان افکار پشت انتخاب اسم را افکار عمومی نامید ولی حداقل می‌توان آن را افکار حاکم دانست و البته همین بخش از افکار است که برای ما مهم است و می‌تواند تعریف مسائل اجتماعی را ارضاء کند تا عنوان «افراد مهم» در تعریف مذکور تبلور یابد. می‌توان یک اسم را پیامی رسانه‌ای نامید و این اسم گذاری کاملاً موجه است، چون یک اسم در خود حاوی پیامی است که جنس، ملیت و گاهی مذهب فرد را مشخص می‌کند. «اگر دریافت محصولات رسانه‌ها را به عنوان یک فرآیند تفسیر معانی در نظر بگیریم. آن گاه می‌توانیم برخی از بینش‌های سنت تعبیر و تفسیر معانی (هرمنوتیک) را به منظور مشخص کردن این پدیده به آن القا کنیم. تعبیر، فعالیت بدون پیش فرض نبوده، بلکه فرآیندی خلاقانه است که طی آن تعبیرگر مجموعه‌ای از مفروضات و انتظارات را به پیامی که درصدد فهمیدن آن است، مرتبط یا القا می‌کند. برخی از این مفروضات و انتظارات شاید شخصی باشد، یعنی برای فرد معینی که مفروضات فوق از تاریخ زندگیش نشأت گرفته یگانه و انحصاری باشد، ولی بسیاری از مفروضات و انتظاراتی که فرد به فرآیند تعبیر وارد می‌کند، منش اجتماعی و تاریخی وسیع‌تری

دارند. آنها مفروضات و انتظاراتی مشترکند که گروهی از افراد از طریق فرآیند تدریجی تلقین به دست می-آورند، مفروضات و انتظاراتی که چهارچوبی برای تعبیر و تطبیق چیزهای نو برای افراد فراهم آورد...» (تامپسون: ۱۳۸۰، ۵۳).

یک اسم نیز به عنوان یک پیام رسانه‌ای تقریباً به طور یکسان به جامعه‌ای ارائه می‌شود، ولی دیده می‌شود که تأثیر یکسانی ندارد. بعضی از خانواده‌ها بنا به تجربه‌های شخصیشان خیلی زودتر از عموم مردم تحت تأثیر قرار می‌گیرند، البته نه به شیوه‌ای منفعلانه بلکه به شیوه‌ای کاملاً خلاقانه، یک اسمی را که هنوز معمول نگشته از میان هزاران اسم معمول و مقبول برگزیده و حتی در آن تغییراتی ایجاد می‌کنند و یا فعالانه از میان کتب تاریخی، داستان‌ها و مکان‌های دوردست اسمی را که اصلاً شناخته شده نیست، انتخاب می‌کنند. مفروضات و انتظارات شخصی، آنها را بر آن می‌دارد که به دنبال اسمی با معنی مشخصی باشند تا با خواسته‌های آنها همسو باشد. ولی حقیقتاً بیش‌تر این مفروضات و انتظارات منش اجتماعی و تاریخ وسیع‌تری دارند. دیده می‌شود که در بازه‌ای کوچک از زمان جریان‌هایی - که یادآور جریان خودکشی‌زای دور کیم است، البته از بعد ارزشی آن صرف‌نظر کنید، خیل عظیمی از مردم را به سوی طیف به خصوصی از اسم‌ها گسیل می‌دارد که حاصل تجربه‌ی مشترک آنهاست و همین تجربه‌ی مشترک است که ما در این جا از آن به عنوان مسائل اجتماعی یاد می‌کنیم، ولی همان بعد خلاق انسانی و دریافت به عنوان یک فعل یا فعالیت است که به آنها اجازه می‌دهد علی‌رغم وجود همان جریان‌ها، به گونه‌ای دیگر رفتار کنند و به شیوه‌ای متفاوت بیندیشند و انتخاب کنند. از این رو دگرگونی‌هایی که در یک ناحیه یا طبقه روی می‌دهد، ممکن است در ناحیه یا طبقه‌ی دیگری روی ندهد، یا به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت، به میزانی متفاوت، و با پیامدهای کاملاً متفاوت روی دهد. به همین جهت نتیجه‌گیری‌های کلی در مورد دگرگونی‌های فرهنگی (که انتخاب و فرآیند اسم‌گذاری را می‌توان یک فرآیند فرهنگی نامید) که بخت این را داشته باشد تا در برابر شواهد متضاد و متنوع تاب بیاورد، دشوار می‌شود.

فکر می‌کنم تا کنون دلایل کافی برای موجه بودن ربط مسایل اجتماعی به نحوه‌ی انتخاب اسم ارائه شده باشد و همچنین خطرات نتیجه‌گیری‌های عجولانه به اندازه‌ی کافی گوش‌زد شده است. از این رو در مرحله‌ای هستیم که بتوانیم به تفسیر منحنی‌ها پردازیم.

تفسیر داده‌ها

اولین یافته‌ای که در این تحقیق به آن می‌رسیم، تفاوت در مورد پسر و دختر است. ۶۹/۸ درصد اسم‌های اسلامی (کد A) به پسران اختصاص دارد. در حالی که ۳۰/۲ درصد به دختران تعلق دارد. علاوه بر احتمال

تأثیر مسائل اجتماعی، می‌توان بازخوانی دیگری داشت. اسم‌های اسلامی بیش‌تر اسم شخصیت‌های اسلامی و مذهبی است. خیلی واضح است که بنا به خصلت مرد سالارانه‌ی دین، شخصیت‌های مذهبی، اکثریت قاطعشان مرد بوده‌اند و این خاص دین اسلام نیست. پیامبر، خلیفه، امام، مجتهد و شخصیتی مذهبی وجود ندارد که زن باشد. از این رو اسم‌های مذهبی زنانه نادرند.

دختران قبلاً کاملاً در کنترل خانواده‌هایشان بودند و در ضمن انتظاری نبود که به شخصیتی والا از لحاظ دینی برسند (تجربه‌ای طولانی آن را نشان داده بود) از این رو نیازی دیده نمی‌شد تا از اسم‌های اسلامی استفاده شود. یعنی می‌شود گفت زیاد اسم‌های بامسمایی از آب در نمی‌آمدند. ولی پسران آزادتر بودند و در ضمن در آنها ظرفیت رسیدن به مقام بالای مذهبی دیده می‌شد، لذا با انتخاب یک اسم اسلامی هم امیدوار به ایجاد انگیزه در آنها و امیدوار به کارگر افتادن در کنترل سرکشی‌های احتمالی آنها می‌شدند. ولی این تفاوت در سال‌های اول تحقیق زیاد بود و رفته رفته تفاوت‌ها کم و کم‌تر شد تا این که در سال ۱۳۸۴ برای اولین بار اسم‌های اسلامی دختران از پسرها بیش‌تر شد. این کاهش اختلاف بیش‌تر به کاهش درصد کد A برای پسران در طول زمان بوده و در مورد دختران کد A آن‌چنان تفاوتی نکرده است. البته نکته‌ای در این مورد حائز اهمیت است. این اختلاف بالا، در مورد کد ۲ صادق نیست، کد ۲ که بیش‌تر حاکی از انتخاب اسم‌های اسلامی به علت تفکری نوین از دین است، بیش‌تر به دختران اهمیت داده است. البته نه به این معنی که تفکر نوین از دین، برای زنان جایگاه و مقامی والا‌تر از قبل قائل باشد، بلکه چون تغییرات اجتماعی که جامعه را فرا گرفته برای زنان آزادی بیش‌تری در خود داشته و همین موجب نگرانی مذهبی‌ها شده است و درصدد برآمده‌اند تا با انتخاب اسم‌های اسلامی جدید به جنگ این تنش فکری‌شان بروند. لازم به ذکر نیست که کنترل زنان جایگاه اصلی و شالوده‌ای در تفکرات دینی دارد به نحوی که همین اندیشه به زنان مذهبی نیز رسوخ کرده است.

در مورد کد B (۳) دیده می‌شود که تعداد دختران بیش‌تر از پسران است (۱۰/۴ درصد) البته تا حدودی طبیعی است. محدودیت‌های ذکر شده کد A برای دختران و احتیاج به اسم، دست به دامن شدن کدهای دیگر را می‌طلبد. اگر هم ردیف با واژه‌ی «جهانی شدن» بخواهیم در سطح ایران واژه‌ای بسازیم، شاید «ایرانی شدن» لغتی مناسب باشد و کد B می‌تواند شاخص و نماینده‌ای خوب برای آن باشد و این نسبت بیش‌تر نشانگر آنست که ایرانی شدن را برای دختران بیش‌تر می‌پذیرند.

در مورد کد C که می‌توان آن را نشانه‌ی هویت ملی (یا به تعبیری دیگر هویت قومی) و آگاهی ملی دانست که بیش‌ترین فراوانی را نیز دارد (۴۰/۳ درصد کل نمونه‌ها)، دیده می‌شود که باز تعدد اسم‌های دختر بیش‌تر است (۱۱/۲ درصد بیش‌تر)، علاوه بر وجود محدودیت کد A برای دختران، می‌توان گفت هم اسم

کردی را برای دختر بی‌خطرتر می‌دانستند و هم اسم‌های کُردی که بیش‌تر از طبیعت گرفته شده‌اند دخترانه‌ترند.

اکنون به تفسیر نمودارها رسم شده می‌پردازیم. در این تفاسیر فقط از نمودارهای اصلاح شده استفاده می‌کنیم چون با توجه به دلایلی که ذکر کردیم معقول‌تر به نظر می‌رسد.

نمودار ۳ که نمودار میله‌ای جمع کل (پسر+دختر) است در اولین نگاه می‌گوید که کد A در طول زمان سی و پنج سال (سال ۱۳۵۰ حذف شده است) تنزل شدیدی داشته است. اسم‌های اسلامی که در اوایل در صدر اسم‌ها بود، در نهایت به رتبه‌ی سوم رسید. می‌توان چنین تفسیر کرد که یا مردم دیگر انتخاب اسم‌های اسلامی (عربی) را برای مذهبی بودن لازم نمی‌دانند و یا این که نه، کاملاً گرایش‌های مذهبی کم‌رنگ‌تر شده است که به احتمال قریب به یقین، شواهد و مدارک، دومی را تأیید خواهد کرد.

احساسات ملی و هویت طلبی قومی (کد C در نمودار ۳) از شروع تحقیق شروع به اوج گرفتن می‌کند و با نزدیک شدن به انقلاب به صدر می‌رود و نهایتاً نیز در صدر به کار خورد در سال ۱۳۸۵ پایان می‌دهد.

ایرانی شدن (کد B در نمودار ۳) از جایگاهی میانی در اوایل تحقیق کار خود را شروع می‌کند. بعد از انقلاب و تقریباً در طول جنگ هشت ساله سیر نزولی داشته و تقریباً تا اوایل جریان اصلاحات و شروع فضای نسبتاً بازتر در رده‌ی سوم باقی می‌ماند و در اوایل دوره‌ی اول خاتمی چند بار به جایگاه اول میان این سه نوع خواسته می‌رود، ولی نهایتاً در همان جایگاه دوم به کار خود پایان می‌دهد. البته می‌بینیم که صعود کرده است.

حرکت کرده‌های عراق در کردستان عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی در سال‌های اول تحقیق تأثیر زیادی بر آگاهی ملی و هویت طلبی کردها در مرزها داشته، به شیوه‌ای که نمودار ۳ به خوبی بازگویی آن است. تعداد اسم‌های کد C سیر صعودی شدیدی دارد. در این سال‌ها شاهد ظهور اسم‌هایی چون «بارزان» و «شورش» هستیم که مستقیماً به این حرکت ربط دارد.

با نزدیک شدن به انقلاب، هویت طلبی ملی به اوج خود می‌رسد. حضور نیروهای نظامی و فرهنگی محلی، رواج ادبیات کردی و عدم حضور نیروهای حکومت مرکزی عوامل اصلی این اوج گرفتن هستند. به نحوی که خاطرات گذشته نیز به خوبی تأیید می‌کند که تنها فکر مقتدر در آن زمان، احساسات ملی (کردی) بود. به نحوی که حتی حزب‌های مذهبی و کارگری نیز رنگ و بوی تفکرات ناسیونالیستی به خود گرفته بودند و در همان زمان ایرانی شدن (کد B) روی به نزول نهاده بود.

در سال ۱۳۵۹ برای آخرین بار تفکرات مذهبی (کد A) به صدر رفت. در این سال حکومت مرکزی بر کردستان، دوباره چیره می‌شود. حکومتی که با ماهیتی انقلابی و اسلامی برگشته بود با خود نوعی تفکرات

مذهبی می‌آورد، به نحوی که شاهد اسم‌هایی چون «سمیه» - با کدبندی ۲- در این سال‌های هستیم. مردم تا حدودی شعارهای انقلابی را می‌پذیرد، اما به دنبال شروع جنگ ایران و عراق و همزمان جنگ نیروهای محلی (پیشمرگ‌ها) با حکومت در منطقه احساسات ملی به اوج می‌رود و ایرانی شدن سیر شدید نزولی خود را شروع می‌کند و می‌توان گفت نوعی قهر اعلام شده و نشده با مرکز شروع می‌شود و عقاید مذهبی نیز سیر نزولی خود را برای همیشه شروع می‌کند و انگار واکنش می‌شود و دیگر با هیچ تفکری نمی‌خواهد دوباره آلوده شود.

به دنبال صلح ایران و عراق و حمله‌ی عراق به کویت و عواقب متعاقب آن در کردستان عراق که ذکر گردید و تقریباً این دو حادثه همزمان بودند، دو نوع جریان روی می‌دهد. از یک طرف احساسات ملی هر دم با آگاهی‌های نوین (اسم‌های کد ۵) تغذیه می‌شود و همچنان درصد باقی می‌ماند و در ضمن نوعی آشتی با مرکز (منظور حکومت مرکزی نیست بلکه منظور دیگر مناطق ایران است) و ایرانی شدن ظهور می‌کند که می‌توان آن را نتیجه‌ی اتمام جنگ و ارتباط غیر نظامی دیگر مناطق با کردستان (مریوان) و بالعکس دانست که صلح آن را میسر کرده بود.

با آغاز جریان اصلاحات، ایرانی شدن سیر صعودی شدیدی انجام می‌دهد. گویا مردم مریوان در صدی از خواسته‌های ملی خود را در شعارها و آرمان‌های اصلاحات می‌دیدند و همچنین اهداف اصلاحات را در تقابل با احساسات مذهبی نمی‌دانستند به نحوی که هر دو نیروهایی به اصلاحات می‌دهند. همانطور که دیده می‌شود کمی بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶، ایرانی شدن به صدر می‌رود و می‌توان گفت که مردم از جریان دوم خرداد استقبال می‌کنند. قطعاً نتایج انتخابات آن دوره در مقایسه با دوره‌ی قبل از آن نیز به خوبی این استقبال را منعکس می‌کند و حتی چند سال بعد از آن حادثه نیز به تناوب C و B در اوج قرار می‌گیرند.

اما با گذشت چند سال از ۱۳۷۶ گویا مردم از عملی شدن شعارهای آقای خاتمی ناامید می‌شوند و دوباره احساسات ملی به اوج می‌رود و ایرانی شدن سیر نزولی خود را شروع می‌کند. انتخابات بعدی نیز مزید بر علت بود.

البته اوج‌گیری احساسات ملی از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر که به سرنگونی حکومت صدام و به قدرت رسیدن کردها در عراق (ریاست جمهوری یک‌گُرد و تصدی پست‌های حساس در دولت مرکزی توسط گُردها) و اعلام حکومت فدرال کردستان که همگی این حوادث به صورت شادی خیابانی نیز بازتاب داشته است، متأثر بوده است. به شیوه‌ای که می‌بینیم به یکباره احساسات و آگاهی ملی کردهای بیش‌تر از تفکرات نوین (کد ۵) نیرو می‌گیرد تا از تفکرات سنتی‌تر (کد ۴). در این سال‌ها شاهد اسم‌هایی کردی هستیم که خیلی از آنها منسوب به سرداران ماد هستند. این نام‌گذاری به نام‌گذاری مغازه‌ها و شرکت‌ها نیز رسوخ کرده است.

به دنبال حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر شاهد افزایش کد ۲ هستیم، به نحوی که نهایتاً از کد ۱ جلو می‌افتد. سال‌های بعد از ۱۱ سپتامبر (البته چند سال قبل از آن نیز شروع شده بود) شاهد افزایش رادیکالیزم اسلامی هستیم. با حمله‌ی به افغانستان و طالبان و بالطبع القاعده نوعی احساس همدردی با القاعده در منطقه پیدا شده بود. «اسامه بن لادن» که با وجود میلیاردها دلار سرمایه حاضر شده بود به افغانستان برود و از اسلام دفاع کند، باید انسان ویژه‌ای باشد و همین احساس بود که مردم را به حمایت ضمنی از رادیکالیزم اسلامی ترغیب می‌کرد. همین باعث شده بود، آنچه را که در مورد تحجر به آنها نسبت می‌دهند، باور نکنند. در سال ۱۳۸۱ حدوداً ۱۵ مورد اسم «اسامه» دیده می‌شود.

اما به حمله به عراق و رسوخ القاعده در عراق و سربریدن‌های مکرر، انفجارات انتحاری میان غیر نظامیان و موارد دهشتناک دیگر در عراق و کردستان توسط القاعده که رسماً نیز مسئولیت آنها را با افتخار به عهده می‌گرفتند، مردم از ماهیت القاعده و رادیکالیزم اسلامی آگاهی یافتند و از آن اعلام انزجار کردند و دوباره به C روی آوردند. به نحوی که در سال ۱۳۸۵ تنها دو مورد اسم «اسامه» دیده می‌شود. البته این نکته را باید ذکر کرد که نمی‌توان گفت همه‌ی اسم‌های «اسامه» به رادیکالیزم اسلامی مربوط می‌شود.

در مورد کد ۲ در سال‌های آخر تحقیق از کد ۱ جلو می‌افتد. لازم است نکته‌ای گوشزد شود که همه آن به رادیکالیزم اسلامی (ظاهراً) مربوط نمی‌شود. به دنبال آزادی بیش‌تر فعالیت گروه منسوب به احمد مفتی زاده و معروف به مکتب قرآنی در سال‌های اخیر، شاهد تبلیغات گسترده‌تر و فعالیت آشکارتر آنها هستیم - قبلاً کسی جرأت نمی‌کرد آشکارا اعلام وابستگی به گروه مذکور کند، چون جرم محسوب می‌شد. ولی اکنون چنین نیست به نحوی که زنان آنها با چادرهای به رنگ‌های مشخص خود را جدا کرده‌اند و به راحتی قابل شناسایی‌اند - و از تبعات آن ظهور اسم‌های ترکیبی محمد و اسمی دیگر است، مانند محمد هاوری، محمد آرش، محمد شورش، محمد همین و... تا به این طریق هم اسلامی بودن خود و هم گُرد بودن خود را نشان دهند. می‌توان گفت تفکری ملی مذهبی را نشان می‌دهد. البته در این اسم‌گذاری نوعی طنز تاریخی نیز نهفته است، در اسم ترکیبی «محمد پرویز» به احتمال زیاد نه حضرت محمد و نه خسرو پرویز از این که اسمشان با هم بیاید، زیاد خوشحال نخواهند شد.

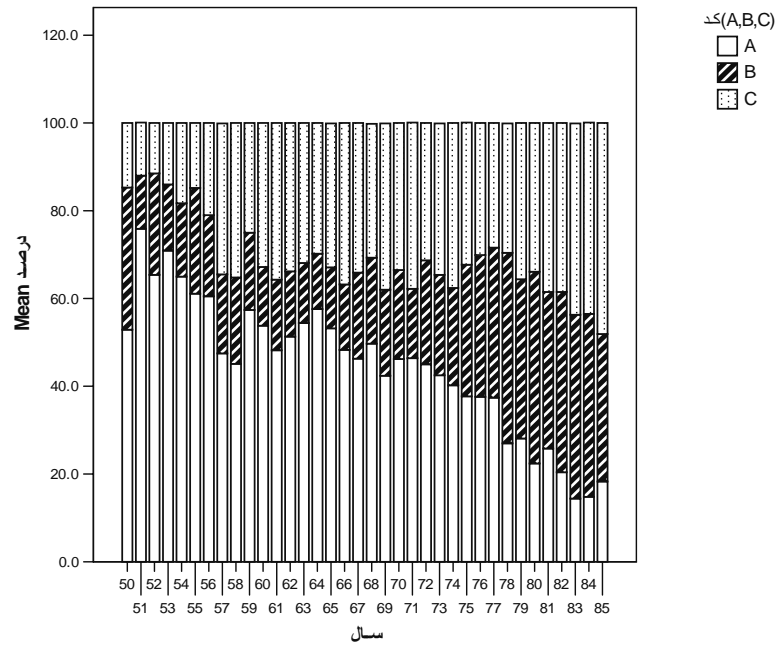
در مورد اسم «محمد» یک نکته را باید خاطر نشان کرد. در سال‌های اخیر علی‌رغم کاهش شدید اسم‌هایی چون ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، حسین و... و حتی انقراض بعضی از آنها شاهد افزایش اسم «محمد» هستیم. گویا مردم می‌خواهند بگویند با وجود رادیکالیزم اسلامی و تفکرات اسلامی مبتدل به اسلام راستین همچنان وفادار و علاقه‌مندند.

نتیجه‌گیری

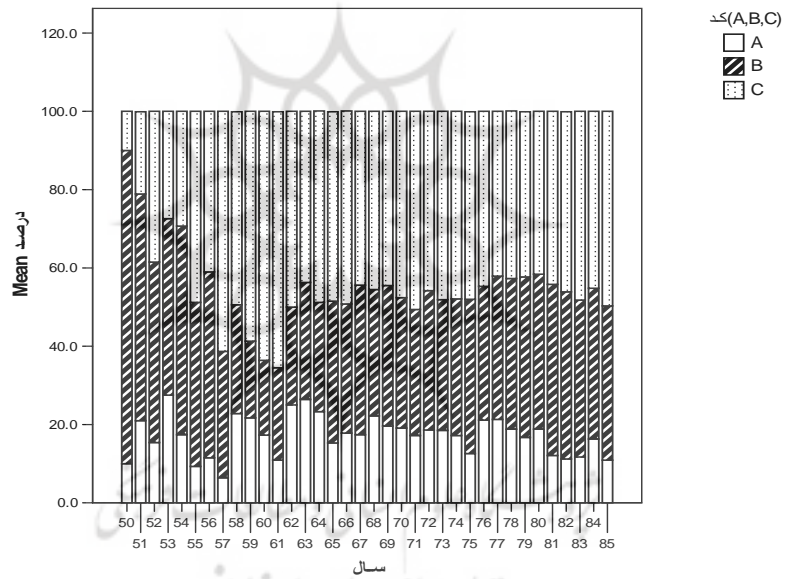
می‌توان از نمودارها، جداول و منحنی‌ها به نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌های متفاوت و متنوعی رسید. در این جا از بعضی از آنها استفاده شد و بقیه را «بدون شرح» می‌نامم و تفسیر آنها را به ذهن خلاق خواننده می‌سپارم. از آنچه گذشت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مردم شهر مریوان به خوبی به مسائل اجتماعی فرارویشان پاسخ داده‌اند. هیچ چیزی را بدون تجربه رد نکرده‌اند، متحجرانه به تفکری پایبند نبوده‌اند یا از پیشنهادی نو سرباز زده‌اند. تقدیرگر نبوده‌اند بلکه خلاقانه دست به انتخاب زده‌اند و حتی خود آفرینشگر بوده‌اند.

منابع

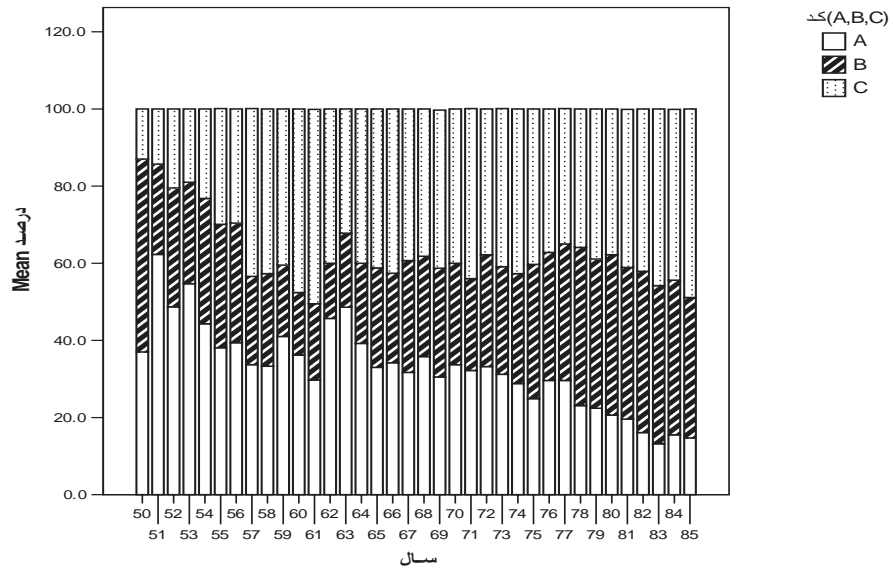
- استونز، رابرت (۱۳۸۵) متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میر دامادی، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- تامپسون، جان ب (۱۳۸۰) رسانه‌ها و مدرنیته (نظریه‌ی اجتماعی رسانه‌ها)، ترجمه‌ی مسعود واحدی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- توکل، محمد (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی علم، انتشارات نص، چاپ اول.
- راینگتن، ارل و وانبرگ، مارتین (۱) رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی ترجمه دکتر رحمت‌الله صدیق سروسستانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- عبد‌الهی محمد، مسایل اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، انتشارات آگه - چاپ یکم.



نمودار (۱) نمودار میله‌ای مربوط به پسران



نمودار (۲) نمودار میله‌ای مربوط به دختران



نمودار ۳) نمودار میله‌ای مربوط به جمع کل (پسر+ دختر)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی